

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانیازان

اقبال عضو سازمان انقلابی افغانستان

۰۶ اکتوبر ۲۰۱۳



شهید عبدالحبیب
ش

یادی از شهید عبدالحبیب دشنه فرزند مبارز و انقلابی خلق!

انتشار لیست قربانیان کشتار های بی رحمانه و وحشیانه حزب منفور «دموکراتیک خلق»، درد های فراموش شده بازماندگان شهدای راه استقلال و آزادی کشور ما را یک بار دیگر تازه کرد و اشک ماتم بر گونه های خانواده های داغدار ریخت.

وطنفروشان «خلق» و «پرچمی» در زمان حاکمیت استبدادی شان برای خوشخدمتی و چکمه لیبی رویونیست های سوسیال امپریالیسم شوروی و وحشت از ظهور قیام ها و خیزش های خودجوش توده های زحمتکش و ستمدیده افغانستان علیه تجاوز قشون ارتش اشغالگر شوروی، اقدام به کشتن کسانی نمودند که قلب های شان مملو از عشق به میهن و توده ها بود. نشر نام های ۵۰۰۰ تن از قربانیان آن زمان، گوشه کوچکی از قتل های عام و کشتار های سازمان یافته دوران حاکمیت سگان «خلق» و «پرچمی» است.

با چشم های اشک آلود نام های شعله یی های انقلابی را در لیست منتشره قربانیان جنایات سازمان «اگسا» مرور می کردم که چشمم به نامی که در شماره ۴۶۶ لیست نوشته شده بود، افتاد. به دقت چند بار خواندم، باورم نمی شد که بعد از یک عمر مبارزه و پیکار در راه رهائی توده ها از زیر یوغ استعمار و استثمار، جنایتکاران «خلق» و «پرچمی» اندیشه آن شهید قهرمان را مهر اخوانی بزنند. این سگان فاشیست، در حالی که این فرزند خلق افغانستان را تیرباران کردند ردیالنه او را «اخوانی» خوانده اند.

این اهانت به رفیق عزیزم، مرا واداشت تا قلم بردارم و گوشه کوچکی از زندگی پر بار این قهرمان انقلابی و شعله یی را که سال ها در حوزه های آموزشی باهم بودیم، در اینجا تحریر کنم تا دین کوچکم را به این شهید راستین و صدیق شعله یی ادا نمایم.

نامش عبدالحبیب مشهور به دشنه، زادگاهش فراه و فرزند سوم قاضی ملا عبدالله خان بود. مکتب را در لیسه ابونصر فراهی شروع کرد و هنوز چند سالی به فراغتش مانده بود که رهبری تظاهرات اعتراضی شاگردان آن لیسه را که علیه خودکامگی های دولت آن زمان در دهه چهل راه اندازی شده بود، به دست گرفت و در نتیجه محکوم به تبعید به ولایت نیمروز شد. روح طغیانی شهید «دشنه» به او اجازه نداد تا در آنجا آرام بنشیند و بعد از سه ماه در نیمروز، دست به تظاهرات دیگری علیه بی عدالتی ها زد و دوباره تبعیدش کردند، اما اینبار نه به فراه بلکه به قندهار.

شهید دشنه مکتب را در قندهار به پایان رساند و وارد امتحان کانکور گردید، او توانست با همان روحیه انقلابی، وارد پوهنچی حقوق پوهنتون کابل گردد. شهید عبدالحبیب دشنه بعد از مدتی در پوهنتون، در اتحادیه محصلان فعال شد و در جریان پوهنتون عضویت گروه انقلابی خلق های افغانستان را به دست آورد و با انقلابیون زیادی در پوهنتون آشنا گردید. شهید دشنه بعد از چندی عضویت گروه اخگر را گرفته و عضویت کمیته مرکزی این گروه را به دست می آورد.

در دوران پوهنتون چندین بار در تظاهرات های که از طرف شعله یی ها به راه انداخته می شدند، شرکت ورزید و همیشه در پیشاپیش تظاهرات حرکت می کرد، چنان که در یکی از این تظاهرات ها بعد از ختم تظاهرات و بازگشت به طرف پوهنتون، گذشته از پل آرتل با نجیب گاو و دار و دسته وطنفروش آنها روبه رو می شود که بین شهید دشنه و نجیب گاو برخورد لفظی صورت گرفته و در نتیجه با هم برخورد فیزیکی می کنند. در جریان برخورد فیزیکی شهید دشنه با مهارت و قدرتی که داشت، نجیب گاو را به دریای کابل می اندازد.

او سخنران بسیار قوی بود و زبان بسیار رسا در بیان نظریات خود داشت. زمانی که عضو گروه انقلابی بود، با هم، در کورس های آموزشی زیادی اشتراک کردیم و در آن زمان نوشته های بسیاری از جمله «دولت و انقلاب»، «چه باید کرد»، «تفسیر» و سایر نوشته ها را با هم خواندیم. این شهید انقلابی همیشه با شور و شوق به بحث می پرداخت. او یک مارکسیست-لنینیست فعال و انقلابی پر شور بود، یاد و خاطره دوران مبارزاتی او همیشه در خاطره ام باقی خواهد ماند. یادش گرامی باد!